

مع فرموده و در مهلال آنها سعی کرده است پس از آنکه از شهر ابراج نوده و مدینه رفته که حضرت وللا

از دقت یاد تفریز که چرا حضرت بصیرت مردم را دعوت میکند و در حجب زورش تلاطمینند خطه آنچه فردی

ذخایج و در هر مشقت شده این شده که این دعوات در بطن بید انقباض تریز با اسم لا تا نام شده و

ترتیبی کنش بر دستا نه هم شدت صاف حضرت وللا شده است فرموده گویا در حکم خوش حضرت وللا

حیا کلا دلزد و بخوانند عمار طاهر کوی خود را نام و بخت خود فریادند این کرد و رای در سه نفر مظلوم علمای

یزد و مهنار از خود بخوانند و بمانند جناب حاجی سیاح هم تشریف دارند الا لا تطوع الا من الله مسلک کلمه اگر

حضرت حین ندود اقرار نمایند باز است که سخن گنایت حضرت وللا چاره حوله شده فردی از هر جهت

مرقت داده که کلمه کون الله در کوشی بکنند کون کردن خود فردی هم مهنان بسیار رسیده است و کلمه در هر است

تا به چه شود از خیالی تنی هستیم که حساب این زمین را از دهها و بیشتر فرزند است به شکر صبر و اجتماع نفس صاف

محمد تشریح شود و قدرت محیط الهیه کلمات بر ما کرده این هم را گنایت فراید اگر از یاد عرضه کفر حضرت

ولا سرفی سیدان شتر بر بصرین که پندار دهان در هر حال مطیع سیر سارک بود و هستیم و با کسی بود است

و تسلیع حیرت نموده ایم و سرادجره را کاری و قبی و مطیع حقیقی در دست لبرکت باشیم کین لا با که شرح

باشن سلوم حضرت سارک است و هر زمی باشد ما اما استهم سیدان در روز و انمی با است نشیند و حیرت

بیکر وقت شما باشند و بیشتر در پیش قمری که در کجا یکس شوق است و با یکس شتر نموده است

اگر پس از مدت مدیدی گشت با بد فرزندش هم نرسد خود در محاسن خود بر او براید نظر آن

سرفش بیدار در حجب استعدب شهر و بد شیر و در این حکایتی نموده و در راهی بد مذلت است خصمه

نقص روانه با اسم قرای دعا گویند این قسم عریضه مخفی که مخفی است نهایت لطافت و خردمندی است

نویسند در دور تر است که سال در روز داشت که سینه در قع میزد خود حضرت ولله فراموش بود نمیدانند

دینا منیر مرزا محمد حسن در راه محمد حسن آقا که گشتند می در صورت عدم آفرید میزد اصلاح نمود بدی بنزد که هرگز

داد و نموده که پس از غیب چون بر سر آمد و بدید است است

و با آنکه در روز و در وقت بهمان احوال است ضایط کرده فقط در شهرها فرود آمدند و گشتند که نزل حاج

میشد و در راه و در راه میگذشتند که آنکه فقها و طلاب و شیخان را تعیش دانسته در حق خود در راه

راست نموده و به هم در نظر بد چشمنده در حق ندانند که در شهرها و گنجهای رفته و دیده را خرد و در نظر و نظر ایشان را حکم

بد و اطلاع را نموده که در آن ایام که در کجای قدرت و خود در راه است که در آن تصرف آید و سخت بود

چون در راه و در راه در نظر است که ایشان را متظاهر ایمان در راه خود بدست کرده است ایشان که

بر داد یک تصور خویش نموده و لا حرم بجز یک و بیسج آنها چنان کرد و با بر او چند بار در صورت خود جانان و

و در وقت نوره و عهد داد که اگر ایشان با ملک گشتند همان سلطان نزد که است از مجمع دست و در

بگرداورد و در آن لطافت بکلام و در راهی بد چشمنده و بسین نموده که در راهی چشمنده در راه سلطنتی گشتند

و بنیان اکسید در حبه در آن ممتنع بود و در آن حال و کوردی خویش منصرف نشد و تا آخره بجز او افضل

صحت رفت با در فرج خود از صهنان داشت و در آن هنگام از مضره ای لری رسید که بسیار کدوبان

گردد در حرم از صهنان طهران و در آنجا حال تفاوت عزم کرد با بکان گشت و در آن چهار روزی عماد رضا

بیرن کبوه کفکاه و قار لباده لمس شد و در ایام آفتابش در صهنان و در تبریز با رخی از علماء مشربین صحبت

معماده در نظر نموده است و است روایت بکثیر و تورات حیت لری اسلام و در جمیع را ثابت کرد و در

تبریز چندی و چهار ساری شد و در وی از یک کتاب خویش برای بنیان از لغت در تفاوت خود گفت

و در ضمنی که از کتابش در سال ۱۲۰۴ اینصورت است که اکنون در وقت خواب در قاره تبریز اصطنع جامه

آه خفیه بستیم و قطعه صدف آه سید صادق و آه سید صالح و حاجی ملا علی محمد بن طهران را خواست و در می

و محتاط بود که کسی مکرر فسر را نداند و در جهان که از اطراف سفیر اخراش کرد و در اظهار انصاف کرد و اطلاع تحت

اگر ام بیز انصاف در تشریح ترقیت در شان و آه بیز احمد در طهران و آه بیز محمد بن در صهنان نمود و اظهار

و در آن تکلیف خود را در این مقصود داشت و در نهم رمضان سال مکرر بسیار در زلفا در با بکان گشت

انگاه عودت طهران نمود و در آن چند روزی همان شتافت و چون وارد آن مذهب شد در می از بزرگ

مذهب علوم در بنیه منزل گزید و حجاب مطیع شده در آنجا خود روزی جسمی از دست بیز بنیان استیع

نمود در حجب ثروت در رویشان در این امر شد و بیز چند حله با علماء مشربین امر لکانه که در آن بلد

نوشتند نه همیشه بودستانت بنس کرده شمول تبلیغات شدند مخصوصاً با شیخ سعید که ستانده تمسح
 مینماید تا طره کرده است از سلب و مخرج سخت و تصب و غیره می تسکین بر کرده اش نمود و آنان بعد
 با تصب و ضدیت شدید و با سفید و بیزاد در سال اسکندیه اش چنین گفتند در سنه ۱۳۰۵ هجری که مدتی
 در ایران بود و حسب خودش بعضی از شیخ می پرسیدند که تا کی نماند بود که در این است رساله او تیر و یکم
 رساله است که لایحه و نسخ آن بر جا مشرب است و با لغزه رای که در آن رساله مضمون باشد در نظر حضرت با جواد در نیاید
 کار و اسرار آن است و شرح با جواد در آن رساله که در آن زمان مابین علوم بد چنین شهرت یافت که سیمبر با
 دارد و برای مصداق و بی صفت نهادند و بعضی از حکمران سندی نظیر آن در گما سکنان خود بزرگوار گشت
 و الراج و آثارش را ضبط کرده تا در جاده کوه بود و در آن محسب از آن است و در آن منشی رسالت حکومتی که پشت با یکی
 سره را نزد پیران او ختم کرده بود و در آن محسب شناخت و زرد حکمران تصنیف علم و حال وی کرده می تا منب از تاریخ
 خود و حکمران چند بار با بیزاد ملاقات نمود و از فضائش گفتی یافت حکم خلاصی دارد و در آن محسب نگاه شد و
 برخی از تأملین و بعضی از لغزه حکومتی را از کلمات و تصحیح وی تیره و محبت نسبت بین در حال شد پس
 به آن گرفتار رفت و در سنه ۱۳۰۵ در آن بد شمول تبلیغ گشت و با عده از فقهاء و مجتهدین ساخره و صاحب
 شعر آورد و در آن ایام حکومت گرفتار بسینان براند هر چه گوید بد شیخ شهاب حکیم جعفر از در این مصنفان
 در آن بود با بدنی که در آنش صحنه آن است داشت حکمران بادی حسن عینیت و در آن است میرزا و در آن ایام حریف

قتل و دله بر روز جمعه با یکدیگر بجهام می رفتند و عده از محرمین لاله بد نیز مانند میرزا عبدالمصطفی ستره و غیره شیخ
 و ظاهر در ادوات میگذشتند دستوری در کتبه با میرزا ملاقات نمود و هم در خانه خود میرزا را با شیخ شهاب ملاقات داد که با هم
 مناظره کردند و شیخ در آن مجلس منسوب و مروج گشت و بعد از ختام مجلس در تفرقه مضار میرزا با استاد حق و حکیم در مسموم
 بر نشیمنی بر نیامد که آن ایام تقسیم گزینش بود و هر دو ایمان با بر او می داشتند چنین گفت این شیخ نقشه فتنه بر پا
 خواهد کرد و اولی این است که در این شهر بزم و محرابی در خانه حکیم در مسموم برود که می تواند جای بر نشیمنی خواهد کرد
 که نائب ضام مراد فرزند شاهی همی از فرزند آن سرکرده استاده که در نهایت فدا مراد خواهد کرد با این منقضی نماید
 با بنطانی در پس میرزا فی الحال از حاضریته چنین گفت در سیرین گرفتار نمیشود از این است که در خانه نما
 و دیگر مردم و کله بر سر گذاشته سیرین رفت و فرزند آن در این شناختند که از دیگران نشد و در بنده ملا ابله
 صحیح سینی مدینه شد و استاد احمد نا که در همان ایام که خطه از ایمان آورده بود مصداق شد و در کمانه
 خورشید در دست چهره شده بود گفتاری کرد و اهدای از جهاب خرد شده نگاه میرزا از کربان حاج
 و تمام دست او شتر در آن بلد دو ماه شد و صورت مکتوب است خطه با میرزا در بنظر مروج ۱۳۰۵ که در کربان
 بطران خطاب سجای میرزا حیدر علی زشت بدستندت از تبریز که حسب الامر عازم طهران شدند خیال این
 که در سمت بهمان عراق بکشان روم و سپر از تلبیر توفیق در آن بلد عازم شرفیاب خدمت و سیرت عالی کردم
 و جدی در نظر حضرت حرکت نموده در تمام از سال که در ایام تمام در ادوات توقف در بهمان در حاشی کربان

ان بلد نهایت اهتمام را در نگاه داشتن فدی داشته خباب ابن جهیق در حینله که از ایشان شریف بودند
 در خواست فدی که پنجه این بدتره گردد چون حرکات فدی که سه تنی فدی فرموده بدنه و عده خود پنجه سی است
 درستان و در ناچار عازم کریش شدند که قید زمانه از فدی فدی ایشان چنان نام درین بلد که وارد
 شده دم چنگل فدی که مرقت از راه کله و صعب است او را استعداد درین حد بسیار در رابع زیاد رسانان کرد
 بلکه زین فدی که فدی در آن روز در آن روز تا در طالع شده است هم در میان اسلام و هم در میان اخصاص
 ای که پنج شش فدی از او در میان درین بد نیست مدالک زنی فدی مردم را شش فدی فدی که ذکر آن بحر کمان
 بزینت در محلی که ذکر فدی از او فدی دل شهبه که القا میزند شهابت این تان است و حال آنکه هیچ که اهل
 بیان نیستند حتی در میان بی هر پنجه فدی که فدی که در ماه است و در او شهر شده هم بر لذات را در
 صبح ناسه این فدی فدی در نیم عطف و در آن شهاب الدین نامی است از عرفا مروی است و از او ما
 سرد حکیم در فدی از فدی از او فدی فدی و جنسی را در او و فدی خود کرده است این مرد از خوف فدی مروی خود
 و بحال مرقت است که با بریک از بعضی که پنجه در فدی فدی فدی فدی کند و فدی باشد ایشان
 صاحب در فدی فدی از او فدی فدی فدی فدی فدی فدی فدی فدی فدی فدی فدی فدی فدی فدی فدی فدی
 در جام همان چوبیس خباب خباب است و مرقت او بدست که خباب اسم روح و خباب این
 روحی فدی با حجت سادت که تر است درین بد کاری از پیش برین بد فدی فدی فدی فدی فدی فدی فدی فدی

تا به خواب چینی خوابت که در مدح مجلس عیالات و خدمت مرده خود زهی کتاب و سخنش که در جمع بدست
 یافت نمی نوزد خیار در شکی ندین ضربه را خواب از سید مرتضی صرف که در دست تند گریه لهران طبع دلدار
 در آن میرزا انوشیروان در آن وقت رساله را که در پهن رای کی از زانال در خصوص تاریخ و شاد است این شهر علم
 نیز در کتب قدسه داشته بود در شسته و عروان خود را برای گراگ (تلاذ استی) از دست کمی فرود داد
 و نیز از آنجا که در کس رفت پس از فریخت که جلوان و شتر برده و گاه بهمان برگشت و ایامی چند است
 کرده عیالات خواب در ناظره اعلام بهر نیلید به سینه بدخت آگاه بدست اباد لایه رقم و گاه
 رفت (صورت کتبه است سخند) نیز از انوشیروان کاشان پنج در رسیدند ۱۳۰۴ هجری قمری
 صحنه ای رفت به امتداد مرقوم فرموده بودید که مسجع داشته بود که بعد از غایت مرحمت تبریز
 در روز ابد چنین خیالی در خاطر فندی خطبه نموده ایام رفت در روزها کمان درین خیال بودم که در راه در بیل
 دستار غنیمت عشق ابد نام و پس از چندی رفت در آنستند سلاک در دست رفت نام در شرف
 حرکت بودم که با کتی لذوق رسید که این لاشی ترجمه حدود لهران و کاشان نزد عهدنا حسب الامر این کار
 معادرت نمود و عیالات بدان پس از ایس و حرمان شرف شد حرکات به روقف بارده حضرت ایست
 رشادرت بدان وجه است به پیش آید استه مروض خود هم است و چه در کاشان خولیم
 بعد از الامر بیدار لغیر است و حکیم ما یزید در خصوص حریت سائرت بنام مرقوم فرموده بودید با چارستان

خواستم شری مدین باب خدمت حضرت سرافراز دادم از خدمت طبعینان رب فاطمه زهرا
 حال رسیدن احوال سرافراز سلام که در مراد و محبت نهایت ملاحظه حکمت را معمول فرمودند
 که در چنگار حسن عاقبت برای خود در حستان بهم دادند و بجهت نذر در میان طران ابریس و غائب رحمت
 سبحان که هر قدر در الراج الهیه تصریح نازل شود که در برید صدقند خبر در کت است بعدی منت نذر خواهد مکنه
 که حدود طران در میان در دنیا بماند و در زمان که طبع صحیحی که در شبی ملک نماند حضرت رب الهی
 انوار دست نیدم در در صفتان سالی میگردد که جهت شش دست ندم در وجود صحت بخش بر هم می رسد
 قنیه نیشوم دست نذر در غیر با فقه رسیدم حال پیش ازین حکمت قضای عرض نذر در شکر ان
 یحیی بینا حق نبی اظفار با فی قلوب کسان دست خراب از ایران فارسی ما هست فرمودند
 سرباکت زقوم فرایند در برای زرد شیا عایشان غرت رسارت نشان عمده آثار از ایران غلت
 الصدق کاکس مرحوم مادر از فارسی کل فریاد (وزیر در کت با خط وی از روضه ۱۲۰۴ ساجی کرد و حدیث
 سطر است (رسده صفهان تحریک ملا فیاضی خانه های حساب با اش زرد ولی در سنه ۱۲۰۴ ملا ای شتهار
 در ب خانه های فیاضی در ستار اش زرد و بعد اتفاق بمقتضی نذر که در ش سفید و اکابر شتهار خدمت حضرت
 باب سطره معارض رشک فرستند حضرت در کت مطلق غایتی بمطابق نذر در محض که ملا امردن لندن حیات
 نوره نذر در حیات ملا امردن حیات مرین لندن دست نذر نذر در در دست نشان حکمت است

نویسار آریب نزد کس بد نگردد بگذرد حضرت نخله گشت (در کتبه دیگر خطی: برزاد فضل

در بهان برای حاجی برزاد حیدر علی است (درود خود را در آن بلد در ۲۶ نبرد فقیه سال ۱۲۰۴ در نزد خدا

در کارهای حاجی فضل الله داشت که در استان ملات کرد روزهای بهان خضر صاحب آ محمد علی در صید

نور و خیال داشت که لا اهل یک باه ترفند نیز پس از چند روز بصدور آمد که نه سمت سلطان آباد کاشان

بود چه که در خط درود و ترفند این صندق در خانه ای حاجی کلید در بهر سال در نزد غلغله در همه در میان لالی

اقتاد و تندر برزاد در ادوات بهان بر عات حکمت میکرد و با عده از جناب ملات داشت در حجب

استقال ایشان در تندر در آن بد گردید و حکمران بهان که سرف بر پنج بر جوان و تازه حکومت رسیده

در بجز بر در تندر جمال القصب برت)

مدار کاشان معنوی رحمت قان برزاد بر نوشتافت در شهر ربیع سال ۱۲۰۶ دارد آن بلد شد

در سیر از اینجا بطبر در ت حیدر و در اینجا مشهد خراسان و در اینجا رسپا عشق آباد گردید و بنا به عهدیها چنانچه

خود بیان داشت در تمام قسم ایران بجز فارس و کرمان گردش نموده باست بر علماء و فضلا بجز حاج

محمد کریم خان و ضمن مشاهده در خارج صحبت نمود و در گردش در عشق آباد در ۱۸ شهر ثوال سال ۱۲۰۶ شد

در تاریخ مذکور تا شعاع سال بعد تسم عشق آباد بود و در ت با حاج رسپا عشق آباد استقال در زید

اندر زمین را سب و صالح رای مرکز فایت و جمع اینها دید و بکار در میان را سب و صالحه در سب و صالحه

با شوق و ذوق سزای که بکجه نگاری ز شرد پات و نزل در میدان قلم و نگارش دشت لصد سبب
 مخصوص و بجه لایه برآید با حجاب انباشته با بهمان لایه ان گشته اند و شوق همیکه در آن چکار حس زدگان
 روشت نمود و لذت هم در حقیقتی که خان بدستیدگان بود لذت سبب بچنان حال چهره جسته و سرزد
 طراوت بکنده گویید که آنچه در کتب بر مضمون زشت که در کان لذت مدس رای یکجه جریده خیر مطبوعه
 پس در مل مطایف نصبتان طبع و شکر که در سوزانده در عشق ادا طبع و شکر کنند با تیرایم مدن لذت
 چه جمله در سیات در رحمت و برآورد بکجه مرکز شکر مطایف این طایفه تا نیمه در شوق مطبوعه در عشق ادا در
 از جهت ما را در صیغه سینه در لازم است دور که بکجه سبب میزاج حیدر علی گمانت خویش نمود که حجاب
 طران سندان لذت شریک در تکلیف در لذت بهیه در سعادت تقیم طران سوزانند که در صیغه در حق دی حیرال
 قمر اف حکمران ترکستان صادر شود و در حجاب لذات مرکز را در سعادت سیاسی در بسته و در زلزله
 سیاستها و خوف از زلفات عاقبت سعادت کرده بکجه در در مانع و تکلیف نرزد و برآورد عشق ابا و با برخی در کاکا
 در سینه در قسیر سیر تر بسکی حیرال کرد پائین در غیر بما نیز بعضی که در اندک در اوله در مثل لایه الهی را نمود و با آن
 در لذت در مخالفت حاکم که در ان ایام در اثر اجتماع این طایفه در در سینه در افکار شروع سیاسی آباد بهای عشق ابا
 به در سیر در سینه ماه و چند روز از تر شکر در اسفا و قد شهادت حاجی محمد رضا صوفیانه رخ داد و در نظم حجاب بگوست
 در سینه در وقت و تاب و ایاب حجاب در کالشان در مخر قانین در قصیه شرفان در کالشان

تا با بسیاری میرزا صورت گرفت بتخصیص واقعات مذکوره در ضمن حوادث سال ۱۳۰۷ در بخش سبقت
 نگاشتیم در بازگردد هم شعبان مذکور در بخش اباد بخارا رفت و ایامی چند اقامت کرد و در شهر بعضی از جاهش
 تبیین پرداخت و با این کار دوستی ملاقات و تبلیغ نمود پس در سبقت ششم شهر مذکور عازم سمرقند شد
 و بعضی از جای ابراهیمی که سکونت رکن داشتند در شهرت حسه ابراهیمیان ملاقات و محبت ابری
 نمود و نیز با فضلا و اولاد شهرت را بسیاری از همین علماء و اولاد نیز با مبرزین صحبت مناظرات و غیره داشت
 و بیچ از آنکه بکسیر و تفریر نمودند در سال ۱۳۰۸ تا سال ۱۳۱۱ تمرکز در سمرقند بود و در بلاد اطراف مانند
 خوقند و غیفان و دیگران قهقان کاشغرفتن تا شغند خیره لودکج و غیره سافرت کرد و در سبقت مذکور
 شهرت غریف و شمار ایتیم سمرقند شد و شهرت و بیج صحبت اقامت و غیره و نیز در این چهاردهم در سبقت
 در مناظرات و غیره دلائل و حجج جمع نمود و در ایام سکون و اقامت تنظیم و تألیف کرد و در کتاب عظامه در خان و شیر محمد خان
 تبلیغ نمود کتاب فصل الخطاب داشت در سال اسکندریه و ایام یک ساله ترقی که یکی از آنکه یکی از
 صاحب نصیان رسیده در بخش اباد بود در ایام اقامت سمرقند تألیف نمود و در همان رساله حواله سمرقند
 سه ماه اود بود که ایسی است و غیره در بخش شمال اینی روی در جهان ایام رسید و در آن زمانش در
 مسقط نمود و در حضرت غصن عظیم علیه السلام در سال ترقیع منعی لکجا حضار کرد و در سال ۱۳۱۲ میرزا الکاف
 و جدی شرف زیارت و بیست و هفت روز در کبری شرف حسه الامر مدبر سبقت تعلیم و با دوگان جدی الهی

دانش فرین نزد امیر سبب رشک گردید و لذا در دوره غیاب جمال ابن سنی بس رفیع رفیع یافت و چون
 در آن ایام میرزا حسن ظاهر زنده شیخ الاسلام قضاویه رساله در رد این امر نشر داد و آن محله رضا قاضی شیرازی
 رساله در جواب آن نشر سخت و شیخ الاسلام بس از مطالبه رساله کرده رساله مختصر در رد او در
 طبع نشر کرد اما میرزا او بنظر عازم، لایف کتاب در صحت حضرت شیخ و در آنکه لایف در این امر گردید
 پس در آن وقت که نزدیک در محاکمات تبریزه مصر اقامت و استقامت گرفت و کتاب فراد را بنی
 کرد و نسخ از او در روز سال ۱۳۱۵ لکجا در محضر علمیهها فرستاد و آن حضرت کتاب را اله آنکه رساله فرمود
 و هیچ صحیح از حدیث مطالب را تک و اصلاح نمود الا در یک جا که در جواب عمر بن حفصه شیخ باطنی شدید
 مرقوم بود از او محاکمه و در حاشیای بعضی طائری رقم نموده و در شب گیشینه ۱۷ ژان که نیکه نوزد بود در حاکم
 محس که جدا بدست مبارک جمع شده مکرر گردید که صبح روز بعد جمعاً در رکب بولی ریادت روضه علیا
 در بهی کوزه مجلس وارد شدند و تقریباً این میضاین فروردند قدری در پیشه چیز میباشتم رساله اما میرزا
 او بنظر زشت بسیار خوب زشت خوشم که در مقام برای دو ششم این است
 زشت کرد و صورت زشت را اما میرزا محمود کاشی دادند که تادرت عمد و صورت زشت مکرر این است
 حلت همیورینگ اله الهی یا بهانی الا انک صحبت فی هذا الیوم الیروز و انوار تقدیک متفلا لاه من
 کل الارجاء و ایات تو حیدک متلوه فی السن کل الاستیاء و بیانات تفزیدک موضعه فی مشور کتاب الای

فقطی من زلها ترتیب بریح لیل اللہ الا علی و لیل الا ہی بہتری التام مقبول الی مخالف العربین و اذا اتانی کتاب
 مسطور و لوح محفوظ و ورق مشور بہتری علی صحیح اللہ و در این دو نسخہ و دلائل لایکہ رود علی من مدد و یک و نہا انا قبا
 علی من ہترق السع و جو مقترض علیہ ارب ایہ مشہا تا بذات خلقت الہی داشتند لندہ شدہ بقوی
 و النطق ثنائک فی الجامع العظمی و اجدد اسباب الکبری و البجۃ الالہ فی اثبات امرک من الوری و ولایۃ الباہرہ فی
 عالم الانشا و الریۃ المرتفعہ علی صرح المبدأ الا علی و اللہ الیتیم و البحرۃ الفرعۃ المتسللۃ فی کلیل العلی ارب نور
 و جہ انوار ساطعہ من ملکوت الہی و اشعہ مارقہ من الافق الا علی با قدم امرک و اشہد بانک و اولادک
 و بن سبیلک و بنین صحائف البیان بایات توحیدک انک انت الکریم الرحیم ع ع)

و چون کتاب مرگہ طبع و نشر شد و نسخہ از ذرہ شیخ الاسلام مطابقت نمود بہ بعضی الفاظ و معانی کتاب خود و بعد
 مطالب و بیان نیز از او و سعی در جمع نسخ کتاب خود نمود و از حجاب خویش کرد کہ نسخ کتاب فرزند
 است و نیاید و لیس عیش بہ توجہ شد و چون کہ نسخ کتاب امرک زمانہ نہ سالک کثیرہ بن یاد و خیار مشر تبدیل
 گردید و برادر سال ۱۳۱۸ ہجری مطابق سال ۱۹۰۰ میلادی ماہ حضرت علیہا با تاق مس بارندہ و علیہما
 بہ ہدایہ امریک شمالی شد تا بسبب رعیت و بین و نشر و ریح این امر کہ شد و نیز جامعہ حجاب
 تمدن ختم نقض و ختم و اہم و در حقیقت نشود کہ بعضی از وہم و چوئی پرستان گفتندہ از ادکند و درین
 راہ عبور چند ایام در پاریس ماندہ بمشیر تسبیح برداشت انگاہ با ایات متحدہ و لندہ بشیر از سال

در آنوقت سرور که مدت ریال نیم در پیشکش بود و در بزرگ بشی که خود بستن و با تیمور نیز خدی آفات
 نمود و در تابستانها در مصیبت حاج (گزن بر) قوت کرده که سبب بدی داده خطاب با او کرده نفوس عدیده را
 تسبیح و در بری نمود و ترشش از فارسی گنبدی گاهی حسین روحی و ایامی صلح مان کلانتر کرده بودند و نسبت عدم اعتبار
 ماکول در مطبخ ممالک غریبه احمد سهراب صفه‌ها را که در مصر طباشیر و طبعید و حضرت علی‌ها با عدم اعتبار
 خاطر محض تفضل و تفضل امورش احمد را با حاجی بزرگ حسن غریبه که حسرت افرا عازم ممالک کرده شد و سازند
 که طبع پنج درانه و غیره نمود و صدایک روی عدم سعادت بر او خدا در بر کم مکتب کثرت ثقت و چهار بیماری
 و تقابست گشت تا ریال ۱۳۲۱ موجب استر حضرت علی‌ها بر صحت نمود و ایامی چند در بر دست ماند
 انشاء ما در آفات در قطر مصر گردید و از انگاه تا فاته حیاتش آفات در قاهره داشت و نظر حضرت علی‌ها
 از آفات دادن وی در مصر این بود که با فضلا و اربابای فطر ثروت در مصیبت کند و خطمت تمام این
 در باره قولشان جان بد و در نیز چنین نمود و حوزه درسی بنام کرد که محسن از خطاب جامع الانهر در غیر هم نزدی
 کتب علم کلام تفسیر قرآن عمده نموده و از آنچه شیخ افضل بدر الدین ایشمی و شیخ معنی الدین اکرودی و شیخ فرج اکرودی
 اکرودی بودند و آنان نیز جمعی از حوزان مصری وارد جامع بهانه شدند و با واسطه نفوذ در این در میان
 قاهره وقوع یافت و در بلاد مصر مشربند و میرزا حال بنزاع و انفراد و استغراق در کتاب و خط کتب
 و مطبوعات داشته در جمعی و صده در قاهره بزرگت و ششم قبول نموده خود او در بیت را بسیر خویش فراموش نمود

در اربع کتب مختلفه و غیره در منزل حضور ربوبیت و مقبره طبریا اهدی طاقات در صحبت
 کننده و حده در بیت مطابقت و تحریر ایشان نموده و عصر پس از صرف چای قرب در ساعت زلزله
 بیندیشد و در اربع مسائل در مطابقت صاحب و افادت سید و اول شب سستی در قهوه مخصوص نشسته
 با فضلا و اول در ایشانان در صحبه و محاوره سید نشسته و در آنجا در آن شب جمع شده در یک بیت در یک سینه
 در وقت اول القامه و فقیه السنی و منصب القدره و محاسبان را با چهره کشیده و کتبی در زمانه و در سبب الامثال
 و ذکری و فطن و قوی از فقه و استخراج از کتب و در این وقت در مطابقت در اربع فلسفه و شارب
 سلسله کلام حسن المنطق و صریح الایض و تزیین الطبع و مناظره و سایر در تمام احتجاج در دو تا آخر عمرین حقیر نگردد
 از نسوان مدبری صحبت و در اول عمر شریف در خان نزهت معتاد بود ولی در آخر عمر کعب ترک نموده و در خان
 قلب گردید و بلاخره در ۴ آذر سال ۱۳۲۲ در قاهره مصر و چهار شصت و شصت در کمال و خیریت و سلامت
 در مرض کعبه و در گردید دست در مرض اشتداد یافت تا در عت چهار و چهار دهه در فتنه بعد از نظر در چهار
 بیت و چهارم شهر صفر در سال نزدیک سلطنت ۲۱ زلزله سال ۱۹۱۳ میلادی بود در همان بیت سکون
 خود در قاهره در گذشت و اقا محمد تقی صاحب تسمیه قاهره بمحض حضرت عبد الباقی در حقیقت کتف نمود (البراق) بفضل
 انقل الی حجاب رحمة الله محمد تقی (حضرت عبد الباقی در حجاب حقیقت کتف فرزند) قد زرفت
 العین و حترقت من نزهة الحسنة الکبریٰ علیکم بالصبر الجمیل فی هذه المیزنة العظمیٰ عباس (در عصر

پنجمه حجاب قاهره مجتمع شدند و عدو نیز از سائر بلاد مصر رسیدند و خانه را با احترام و عزت تمام بچ
 که حاجی میرزا حسن خراسانی ساخت و من کردند و مجلس بزرگ مصلحی بپایه بستند و قرآن بصری قرائت قرآن کردند
 و در جمیع اوقات حضرت محمد بهمان نام مذکور می جماعت شدند و آنحضرت در باره در صاف حمیده و
 سعادت علیه و روحیه اش بیانات عالی داده فرمودند و دعای غیر دعایش نکرده و در کلاس حاجی میرزا ابوال
 مؤمنان در روز جمعه است این در حدودت مذمت سال ۱۳۲۲ در کلک کمان دفات کرد و در خلافتش میرزا
 محمد حفره ای ایمان می یافته سمیت این در پودخت و در آنکسایات میرزا ابوالفضل نخت رساله
 او به مذکورت که در ایام آنست در روز آردوی خود با میرزا علی محمد در میان نهاد و در قاضین گفت که
 حضرت شریک با ذرین امر فرمود که رساله ذماتیه راجع من بطور آنه نویسد اولی یکد شما در طریق ایات
 کت لکرسه استند لاله بر قوم باشد و میرزا حون بهمان وقت رساله مذکور آنکس کرد و در رساله
 معانی نیز در رساله نظام عبودیت از کلمات آن رساله مستعمل است و آنست که در آن رساله
 رساله اسکندریه می باشد و در میرزا ابوالفضل نخت است که در معرفت سال ۱۳۱۰ در بیانات امر حال رسید
 ای رساله در نقدیه و در طریق کتب و حق سبحان نزدیکه و مشربین در سناست صحت منع شود بگناست
 و در میرزا علی شرح و ادوم کتب فرزند جانش و میرزا رساله در ابهمیه فی جواب الاستدلالیه است که
 میرزا در محل روحی در سناست مفصله در جبهه راجی حکیم نور الدین از دهان قادیان سال ۱۳۱۶ در مصر گناست
 دیگر کتاب حج ابهمیه است که در ایام امر کمال سال ۱۳۱۹-۲۰ ذمت و نیز رساله بران لامع که در در

مقرضات فسیسی سال ۱۳۲۱ لغت دیگر کتاب کشف النقا در من مقرضات سطره در کتب
 بر فوسر اودا در دن ایسی است که سال ۱۳۲۱ در صر زشت و عمرش دفا تمام کرد و خود پر دانه
 اعا سید مهدی گویانی با تمام رسنه و دیگر کتاب تمام در مقرضات اعدا که در ممالک
 قوه بر این لم وارد آدرند و کتاب مذکور به در صورت بر سر مستوفد گردید و دیگر رسنل در سلات و کتاب
 کثیره از وی باقیاند که تا در عصر رسنل تصور زبیه و یا در ربع ابرو تا زبیه با استدلایه این امر باشد و در آن محله
 و چیزی در تخمین نسب مجال ایسی است در اربع صادره از قلم ایسی رای تا میرزا ابو نصر ساریت چه از تهرای
 ایان در سلات اربعی تصور داشته سولات مرطبه باین امر می نود و نیز سولات با کجی صاحب است
 مختصر ای فرسناد و اراجی که در جواب رسید غان حادی رسنل عتیقه عرفانیه بود چنانکه در ضمن لرحی میران خادم
 در جواب سوال با کجی از اوتار هنوز دو خوشوران ایران در بنیای ایسی بر سبل و اختلاف طر نقیثان چنین سطره است
 در ابسکه مرقوم داشته اند ازین گرده که نام دایمی پسندند که نام دایمیران را برتری بسندند و این بتمام شمس
 کلمه لا نفرق بین احد من ارسل طایع و شرق است و تمام دیگر تمام و فضلا بعضهم علی بعض است ایضا
 در اود و مقرضات ایشان است تحت وضع آمدس فرزند یا عبده صرا ارجه خباب با کجی اقوال غیر از اوست ازین
 در سوال فوده اند و لیکن از نامش عرف حب ششام میشود از حق بطلب ادر با کجی بر رضی فایز فریه
 از علی کشی قیدر ایضا بقدم خادم استعدای دیگر آنکه قدرت خباب صاحب بیاید سلام برسانند از اوله

در این دارخانه با سری فانی شوند که عرف بعد از قطع نثر ان ربنا الرحمن لهذا المقدر القدر بطلی و بیع و بر
 به حکیم بجزیر آنچه الیرم روزنه و سرزده ایشان است آنکه شیر و واقع شوند و جمیع فارسین را آگاه نمایند
 در به است کشتند این جا بر بیع نوزاد ایشان است. الله موافق است که برای همگی ایشان حکم و الامر
 بدیده اند لهذا المقدر المختار ایضا در باره جناب حاج شیخ آدی علیه السلام که ذکر فرموده بودند که قول این فانی
 کثیر خدمت ایشان برسانید یعنی بجزایر ان بطور بالاستقامه الکبری علی المرور و اسکند در راه شلمغان و
 ما ذکره فی ظمیر الله اعظم بر قوم داشته عرض شد چنانچه برسانان لیمیم یا ابا الفضل تمه نطق
 با سخن و نظرت با کان کسرتی از کلماته مقصود بیشتر نبی نقطه لدی برج با سواد خداه از ذکر این فقره خرق لدم
 ناس همه اینجا بیدارند که شیعیه غافله درین مقام چه ذکر نموده اند گاهی با آدی ظنون ناحیه مقصد با
 فرود اند و بهیچ می ذکر بر یاد و بجز از این که به ایشان جاری و ذکر جالبقا و جاب و سایر و صبح درین
 کل و مرکب هوی را کب و در بیدای ظنون و ادغام را کف و مقصود حضرت کذب فی جمله این ذکر خرق
 صحاب و پند و عارف شوند بر آنکه ان کینونت مقصد و ذلت بعد از در صلاب است نه در شهرای کوچک
 محوله چه که در اول در استعد در صفای شیش ازین خلق نموده و در حسب ظاهر آنچه فرموده اند سلطان بوده با جوی
 من فکله الاعلیٰ به نفعه بطلق بین الارض و السماء آتی اسم الکلام بین الانام و الحق الظاهر بین الحق و بیان الرحمن
 فی الاکھان تعالیٰ من ذکره و بیداره فی با حکیم و شهید که با شهادت به انکشاف الامر لله منزل آیات سخن

و اما آثار و ارواح حضرت غصن غنم عبد البها خطاب باقا میرزا ابراهیم سید است و درین لوح که پس از زهر
بسته لایه اش یکصد سال ۱۳۱۲ سمرقند فرستاده بود و طلب سیدند و لوح مذکور رجب بود و تقویت سعادت
عظیمه و گشت صد با بن بابیت بود هو الا بهی یا ابا الفضال و اتمه و اخاه چندی است که بوی خوش
سازد از ریخ قلب آئین عرفان شام مشتاقان ز سیده و حرارت زرقیه شعله اش سخن دلنمای
درستان حقیقی ز سیده و حال ز که مکتب فضلی در بدایت حرق از وقت محراب آفاق در سال شد دلیل
وصول ظهور نمود و است قبول شهود گشت مسلم است که این فرودگه و پرتوگه ز شدت حراق از فراق
محراب آفاق است . . . پس حال وقت شعله و اشتغال است در هنگام ندای و بجزایب وقت آن است
چون بحر در جوش آید و چون سحاب در برق و خروش . . . یا ابا الفضل این اشتغال نارسد
دین خیر اقی انوار مجتک و این ابواب بحر عرفانک و این لب نام ریاض ایقانک و این نعمتک الساة
کلازان و این نعمتک المعطره شام اهل الامکان این خدیة نامک و این سعه صدرک و این شاره
رو حک و این اشتغال خدیةک و این شعله قبسک و مع السکون و لوکان فی هذه الایام المغموره
من شده الهموم مدهده مغموده فاخرج من زاویه الخمول و اقصه اوج القبول و طیر فی نه الفضا الالهی
و اصل حقیقه در راه بقا یک علی شرف روح قدسه و اعلا کلمه قیاما تیززل به در کان شکر و بر تندی بر نفس
از حجاب عن رب الازاب و نلو معالم عرفان و نشر اعلام الایقان و تخفق را بایت تسبیان و بر ترفع شراع